

هفت) مبنای امام خمینی:

ایشان می نویسند:

«فاعلم أنّ المركبات الاعتبارية التي عرضتها وحدة ما على قسمين:

أحدهما: ما يكون الكثرة فيها ملحوظة كالعشرة و المجموع، فإنّ العشرة و إن لوحظت واحدة - فتكون مقابل العشرتين و العشرات و مفردهما - لكنّ الكثرة فيها ملحوظة، و كذا المجموع، و في مثلها يُفقد الكلّ بفقدان جزء منها، فلا يصدق العشرة و لا المجموع إلاّ على التامّ الاجزاء.

و ثانيهما: ما تكون الكثرة [فيه] فانية في الوحدة و الهيئة فناء المادّة في صورتها، ففي مثلها تكون شيئية المركب الاعتباري بصورته - التي هي الهيئة العرضية الاعتبارية، لا الصورة الجوهرية أو الحقيقية - لا بمادته، و تكون المادّة فانية في الهيئة، و هي قائمة بالمادّة متّحدة معها و لهذا لا يضرّ اختلاف الموادّ - أيّ اختلافٍ عَرَضَ لها - بشيئية المركّب الكذائي، فالسيارة سيّارة ما دامت صورتها و هيئتها محفوظة من أيّ فلزّ كانت مادتها، فالمادّة مأخوذة بنحو اللابشرط و العرض العريض، لا بمعنى لحاظها كذلك فإنّه يُنافي اللابشرطية، بل بمعنى عدم اللحاظ في مقام التسمية إلاّ للهيئة و الموادّ فانية فيها.<sup>۱</sup>»

توضیح :

- ۱) مرکبات اعتباری که واحد اعتبار می شوند ۲ نوع هستند:
- ۲) نوع اول: آن دسته از مرکبات اعتباری که کثرت در آنها لحاظ شده است مثل «عشره» و «مجموع».
- ۳) عشره اگرچه واحد لحاظ شده و لذا با عشرين و هم چنین با ده تایی که در ضمن عشرين است فرق دارد ولی کثرت در این مفهوم لحاظ شده است. همین طور است مفهوم «مجموع» که در عین حالی که واحد است ولی لحاظ کثرت هم در آن شده است.
- ۴) در این نوع از مرکبات اعتباری: اگر یک جزء نباشد، بر مابقی عشره یا مجموع صدق نمی کند. (ما می گوئیم: در قسم بعد هم همین خاصیت نهفته است).
- ۵) نوع دوم: آن دسته از مرکبات اعتباری که در آنها کثرت در وحدت فانی است و اصلاً لحاظ نمی شود (همانطور که ماده در صورت فانی می شود)
- ۶) در این نوع دوم، شیئیت مرکب اعتباری به صورت و هیأت است و ماده هیچ دخالتی ندارد. (البته توجه شود که مراد از صورت همان هیأت اعتباری است که وحدت را از آن انتزاع می کنیم و نه صورت فلسفی).
- ۷) در این نوع، قوام ماده به هیأت است (و ماده با هیأت متحد است) ولی در عین حال اختلاف ماده ها ضرری به

۱. مناہج الوصول، ج ۱ ص ۱۵۶



شیئیت مرکب نمی زند. مثال: ماشین، ماشین است تا وقتی که هیأت و صورت آن باقی است و فرقی نمی کند چه فلزی در آن آخذ شده باشد.

۸) در این نوع ماده لا بشرط مقسمی لحاظ شده است (لحاظ لا بشرطیت نشده است).

ما می گوئیم:

۱. از دیدگاه امام در نوع اول هم کثرت لحاظ شده و هم وحدت. ایشان در این قسم اشاره ای به ماده و هیأت نمی کنند.

اما در نوع دوم به گونه ای بحث را مطرح می کنند که گویی کثرت همان ماده است و هیأت همان وحدت. در حالیکه:

در نوع اول، موضوع له هیأت است و بس (در حالیکه کثرت هم در آن دخیل است) و اصلاً ماده در آن لحاظ نشده است. ده، ده است چه ماده ای باشد و چه ماده ای نباشد ولی در نوع دوم: ماده ملحوظ است ولی به صورت لا بشرط مقسمی لحاظ شده است. هیأت ماشین، ماشین است ولی در صورتی که ماده ای داشته باشد اما اینکه ماده چه باشد، دخالتی در تسمیه ندارد.

۲. شاگردان امام (مرحوم فاضل و مرحوم لنگرودی) در تشریح فرمایش امام نوشته اند که ایشان بر این عقیده اند که در مرکبات اعتباری گاه هم ماده و هم هیأت دخیل است (مثل عشره و فوج) و گاه ماده دخیل نیست ولی هیأت دخیل است (مثل قبه و مأذنه) و گاه ماده دخیل است ولی هیأت دخیل نیست (مرحوم لنگرودی به این نوع اشاره نمی کند و مرحوم فاضل هم برای این نوع مثال نمی زنند) و گاه نه هیأت دخیل است و نه ماده (مثل ماشین) این در حالی است که این با فرمایش ایشان در مناهج سازگار نیست. ضمن اینکه جایی که ماده دخیل باشد و هیأت دخیل نباشد، ظاهراً موردی ندارد. کما اینکه نوع چهارم و اینکه ماشین از این نوع باشد، نیز بالصراحة با فرمایش امام مخالف است.

۳. ممکن است در مقام تکمیل فرمایش ایشان بگوئیم:

الف) در مرکبات اعتباری گاه هم ماده دخیل است و هم هیأت مثل اینکه ماشین معین و متشخصی را «خوش رکاب» بنامیم. در این جا هم ماده دخیل است و هم هیأت.

ب) گاه هیأت دخیل است و اصلاً ماده ای مد نظر نیست مثل عشره در این نوع گاه کثرت (ونه ماده) ملحوظ است مثل همان عشره (که در آن عنایت به ده تایی بودن هم شده است) و گاه کثرت ملحوظ نیست.

ج) گاه هیأت دخیل است ولی ماده خاص در آن دخیل نیست بلکه ماده به صورت لا بشرط لحاظ شده است مثل فوج.



د) و گاه هم هیأت و هم ماده در آن به صورت لا بشرط لحاظ شده اند مثل ماشین.

ه) گاه هیأت لا بشرط است ولی ماده به نوعی معین است مثل کلبه که باید ماده اش چوب باشد ولی

هیأتش لا بشرط است.

